

زنان قدرتمند ایران

• عباس پناهی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن

ایرانی در شاهنامه‌ی فردوسی به دلیل عملکرد اجتماعی زنان جامعه‌ی آن روز بود. براساس سنت ایرانی، خانواده مهم‌ترین کانون حیات اجتماعی محسوب می‌شد و نقش مهمی در رشد و پرورش جامعه داشت. پس از ورود ایرانیان به عصر تاریخی، برتری مردها در امر تصمیم‌گیری سبب تثبیت موقعیت مردان به زیان زن‌ها شد و مقام زن به عنوان عضو محترم یا ناموس شناخته شد؛ با این وجود، در اوستا زنان از جایگاه و مقام والایی برخوردار بودند و همه جا با مردان حقوق مساوی داشتند و در ادعیه‌های مختلف همواره نام آنان در کنار مردان و مطابق با آنان ذکر شده است. این امر البته در دوره‌های تاریخی به مرور تخفیف پیدا نمود و درعین حفظ حرمت‌های تاریخی زنان، اختیارات و اقتدار آنان در محدوده‌های سکونت زندگی (شهر و روستا) تنزل یافت. با این حال در نظام تربیتی جامعه‌ی ایران، با وجود تفریق مسئولیت‌های هر کدام از زن و مرد، رعایت شئون تعلیماتی هر جنس ضروری شمرده می‌شد و آموزش‌های عمومی برای رشد فردی و قبول تکالیف اجتماعی و ایفای نقشی که برعهده‌ی مرد یا زن متصور است، در قالب‌های مقبول عرضه می‌گردید.

امتیازات مهمی که زنان در تاریخ اسطوره‌ای از آن برخوردار بودند، در دوره‌های تاریخی دوام نیافت؛ با این وجود، زنان در عصر باستان اختیارات و امتیازات زیادی برخوردار بودند، آن‌ها نه تنها در امور اجتماعی فعالیت داشتند، بلکه توانستند در دوره‌های ماد، هخامنشی و عصر اشکانی نقش‌های مهمی در امور سیاسی ایفا نمایند. در عصر اشکانی، به دلیل تمایل آن‌ها به یونانیان و سپس رومیان، موزا - کنیزک رومی و همسر فرهاد چهارم - مدتی قدرت سیاسی را در دست داشت. این روند در عصر ساسانی نیز ادامه یافت. هرچند در این دوره براساس تحقیقات کریستن سن، زنان همانند گذشته شهروند درجه‌ی دوم بودند و اصل تعدد زوجات وجود داشت، اما با این حال یکی از زنان پادشاه و یا امرا که سوگلی وی محسوب می‌شد، صاحب حقوق کامل و امتیازات



■ زنان فرمانروا

■ جهانبخش ثواقب

■ انتشارات نوید شیراز، چ اول، ۱۳۸۶، ۴۸۴ صفحه

زن در فرهنگ اساطیری ایران از موقعیت بسیار مهمی برخوردار بوده است. بررسی کارکرد و نقش آن‌ها در اسطوره‌های ایرانی و تطبیق آن با زنان اساطیر بین‌النهرین، یونان و روم، تمایز فوق را آشکار می‌سازد. مهم‌ترین کارکرد آن‌ها در جامعه‌ی اسطوره‌ای ایران سازندگی و بالندگی بود. در حالی که اساطیر زن غیرایرانی بیشتر بر فریبندگی و دل‌ربایی و جنبه‌ی جنسی زن تأکید داشتند. بنابراین از همین تفاوت آشکار می‌توان به اهمیت زن در عصر اسطوره‌ای ایران پی برد. روایتی دیگر از چهره‌ی قدرتمند زن در جامعه‌ی ایران، در شاهنامه‌ی فردوسی انعکاس یافته است. زنان شاهنامه نیز کم و بیش زنانی آزاده، دلیر و قهرمان‌پرور بودند و حتی برخی از زنان نظیر گردآفرید در صحنه‌های جنگ و نبرد حاضر می‌شدند و دوشادوش مردان می‌جنگیدند. برخی نیز چون سودابه واسطه‌ی صلح پادشاه ایران زمین با انیران بودند. انعکاس شخصیت برجسته‌ی زن

در نظام تربیتی جامعه‌ی ایران، با وجود تفریق مسئولیت‌های هر کدام از زن و مرد، رعایت شئون تعلیماتی هر جنس ضروری شمرده می‌شد و آموزش‌های عمومی برای رشد فردی و قبول تکالیف اجتماعی و ایفای نقشی که برعهده‌ی مرد یا زن متصور است، در قالب‌های مقبول عرضه می‌گردید

طی هجوم‌های مختلفی که پس از اسلام تا عصر جدید به ایران شد، سبب شد تا جامعه برای حفظ زنان - ناموس و حرم - از ابرازهای گوناگونی استفاده کند. این عوامل موجب شد تا در مورد میزان حضور زنان در جامعه و نقش آن‌ها فترتی ایجاد شود. هر چند شرایط اقتصادی و نحوه‌ی زندگی ایرانیان در چگونگی حضور زنان در جامعه مؤثر بود، اما تقسیم جامعه‌ی ایران به جامعه‌ی ایلاتی، شهرنشین و کشاورزی سبب شد تا نقش و حضور زنان در جامعه متفاوت باشد. متأسفانه جز گزارش‌های سیاحان اروپایی که درباره‌ی کارکرد اجتماعی و اقتصادی زنان ایرانی از عصر صفوی به بعد مطالبی ارائه کرده‌اند، در دوره‌های پیش از صفویه، از فعالیت‌های آن‌ها آگاهی اندکی در دست است. بنابراین امروزه تنها اطلاعات اندکی درباره‌ی زنانی که جزو طبقه‌ی حکومتگر ایران و مناطق مختلف آن پیش از عصر صفویه بودند، گزارش‌هایی باقی مانده است و با مطالعه‌ی همین آثار می‌توانیم نقش زنان را در دوره‌ی مورد نظر تحلیل و بررسی کنیم.

کتاب «زنان فرمانروا» تألیف، تصحیح و تحقیق جهانبخش ثواقب، درحقیقت در زمره‌ی آثاری است که صرفاً دایره‌المعارف و فرهنگی از زنان مشهور در دوره‌های مختلف را گردآوری کرده است. این اثر به زندگی زنان خاندان حکومتگر ایرانی می‌پردازد که در دوره‌های مختلف توانستند قدرت دربار، یا بخشی از حکومت ایران را در دست خود گیرند و یا اگر بخت و اقبال با آن‌ها موافق می‌شد، توانستند اداره‌ی کشور را برعهده داشته باشند. در بین زنان فوق، افرادی نیز بودند که باتوجه به نفوذی که بر شخص شاه و یا سلطان داشتند، درحقیقت فرمانروای واقعی کشور و یا منطقی‌موردنظر بودند.

کتاب حاضر از یک مقدمه، تصویر نسخه دست‌نویس، بازنویسی متن نسخه و «فرهنگ زنان فرمانروا» تشکیل شده است. محقق درباره‌ی انگیزه خود برای تدوین اثر می‌نویسد: «انگیزه‌ی فراهم آوردن این اثر از آشنایی با رساله‌ای خطی

زیاد در دربار و یا جامعه بود. متأسفانه یکی از تحریفاتی که در دین زرتشتی عصر ساسانی پدید آمده بود، «ازدواج با محارم» با هدف «اصالت حفظ خون و نژاد» بود که تأثیر آن در عصر ساسانی و جامعه‌ی آن روز محسوس نبود، بلکه این امر مقدس شمرده می‌شد، با این حال به اساس صیانت خانواده ضربه وارد کرد. در مجموع ویژگی جامعه‌ی ساسانی که به اصالت خون و نژاد اهمیت می‌داد، موجب گشت در صورت فقدان مردان قدرتمند، زنان به قدرت برسند.

پس از ورود اسلام به ایران، به دلیل ورود دین جدید و تأثیر آموزه‌های آن بر جامعه، نقش اجتماعی زنان نیز کم و بیش دچار تغییراتی شد. هجوم‌های مکرر، ویرانی‌ها و نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سبب شد تا زنان حضور کمتری در صحنه‌ی عملی اجتماع داشته باشند، به‌ویژه زنان شهرنشین در حرم‌سراها و خانه‌های تودرتو محصور بودند تا مبادا در تیررس دید بیگانگان باشند. برعکس شهرنشین‌ها، شرایط اجتماعی ایلات و عشایر موجب شد تا زنان حضور فعال‌تری در جامعه‌ی ایلاتی داشته باشند. از این رو، اغلب شخصیت‌های معروفی از زنان که در تاریخ با آن‌ها آشنا هستیم، از ایلات و عشایر هستند. در کتاب «زنان فرمانروا» بیشتر زنانی که مؤلف درباره‌ی آن‌ها سخن گفته است، نیز زنانی بودند که جزو خاندان‌های حکومتگری بودند که منشأ ایلی داشتند. با تمام مقدماتی که اشاره شد، زنان در تاریخ ایران آن‌گونه که باید توسط مورخان مورد توجه واقع نشدند و نقش مؤثر آنان در تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی انعکاس مناسبی پیدا نکرد. از مهم‌ترین عواملی که موجب حذف نقش زنان از تاریخ ایران شده است، می‌توان به عوامل سیاسی و اجتماعی ایران و نحوه‌ی نگاه جامعه به زن اشاره کرد. بی‌ثباتی‌های مکرر سیاسی و اجتماعی و هجوم اقوام مختلف به سرزمین ایران که گاه موجب شکست حکومت‌ها می‌شد، موجب می‌گشت تا زنان به عنوان آسیب‌پذیرترین قشر اجتماعی به شمار آیند. در

استرآبادی متخلص به نصرت در دوره‌ی قاجاریه (سده‌ی سیزدهم هجری) به سر می برده و این مجموعه را در همین دوره فراهم آورده است. زیرا در پایان، شرح حال یکی از این زنان، عبارت «در دارالمرز رشت تحریر شد ۱۲۸۱» آمده و در پایان مواردی از این مجموعه، تاریخ تحریر به سال ۱۲۷۳ هـ. ق. قید شده است.^۱

محقق پس از بازنویسی نسخه‌ی هیجده صفحه‌ای فرهنگ مفصلی از زنان فرمانروا را در دوره‌های مختلف گردآوری کرده است. زیرا دامنه و گستره‌ی شخصیت‌های زنان فرمانروایی که نجفقلی استرآبادی آورده است، بخش بزرگی از تاریخ ایران را شامل می‌شده است. بنابراین محقق می‌نویسد: «پس از بازنویسی متن رساله، چون شرحی که درباره‌ی زنان آمده بود، بدون ذکر مأخذ بود، ابتدا بر آن شدم تا در منابع و مصادر گوناگون آگاهی‌های بیشتری در این باره به دست آورده و با ذکر مأخذ مربوطه، مطالب رساله را مستند گردانم. با تعمق در منابع تاریخی دریافتم که تعداد زنانی که در تاریخ ایران و پیرامون آن به سلطنت رسیده، نیابت سلطنت داشته، در امور سیاسی نظامی، لشکرکشی‌ها، توطئه‌ها و زد و بندهای سیاسی دخالت داشته یا در به قدرت رساندن کسانی و یا برکنار کردن دارنده‌ی قدرتی مؤثر بوده، نیز از بین آن‌ها کسانی بودند که به سفارت رفته و یا وجود آن‌ها در روابط بین حکام و زمامداران مختلف نقش آفرین بوده و بسیاری که در آن رساله در کل تاریخ ایران به هیجده نفر، آن هم بر اجمال و بدون ذکر مأخذ اشاره شده است. این اندیشه موجب شد تا علاوه بر شرح کامل‌تری از آن هیجده نفر، فرهنگ‌نامه‌ای از این گونه زنان فراهم و به شیوه‌ی الفبایی تنظیم گردد. علاوه بر سلسله‌های حکومتی ایران از باستان تا معاصر، برخی از زنانی که در قلمرو اسلامی بوده و به‌ویژه سلسله‌هایی که به نحوی در ارتباط با ایران قرار



حاصل شد که در آن تعداد هیجده نفر از زنانی را که در ایران به سلطنت و حکومت رسیده بودند، معرفی کرده است. این رساله با بعضی منشآت و نامه‌ها، رسالات و مطالب تاریخی دیگر، یادداشت‌های مختلف و منتخبی از قصاید، غزلیات، مثنوی‌ها و رباعیات شاعران ایران و... در مجموعه‌ای گردآمده و در زمره‌ی نسخه‌های خطی به شماره ۲۶۷۵ در کتابخانه‌ی مجلس قرار گرفته است... نگارنده‌ی آن، هیجده نفر از زنانی را که در سلسله‌های دیالمه، اتابکان سلغری، ملوک خلیج، کیانیه، قراختائیان، ساسانیان، مغول، صفویه، قاجاریه، ترکان، عباسیان و سلاجقه به سلطنت یا حکومت رسیده‌اند، بدون ترتیب توالی تاریخی نام برده و برای هر یک شرح مختصری از احوال ایشان در جدول‌های زیبا نوشته است. گردآورنده‌ی مجموعه، نجفقلی

شرایط اجتماعی ایلات و عشایر موجب شد تا زنان حضور فعال‌تری در جامعه‌ی ایلاتی داشته باشند. از این رو، اغلب شخصیت‌های معروفی از زنان که در تاریخ با آن‌ها آشنا هستیم، از ایلات و عشایر هستند.

متأسفانه جز گزارش‌های سیاحان اروپایی

که درباره‌ی کارکرد اجتماعی و اقتصادی زنان ایرانی از عصر صفوی به بعد مطالبی ارائه کرده‌اند، در دوره‌های پیش از صفویه، از فعالیت‌های آن‌ها آگاهی اندکی در دست است.

زیادتی در بررسی منابع و مآخذ داشته و با تکیه و استناد بر آن‌ها گزارش‌های خود را درباره‌ی زنان فرمانروا با روش علمی انجام داده است، اما شیوه‌ی بررسی وی با مؤلف رساله‌ی اول تفاوتی نداشته است، زیرا وی نیز از دیدگاه توصیفی به موضوعات موردنظر نگرینگریسته و تحلیلی درباره‌ی نقش زنان فرمانروا در جامعه، و هم‌چنین زنان دربار و اوضاع آن دوره توضیحی ارائه نداده است. بنابراین خواننده‌ی کتاب تنها با فهرستی از شخصیت‌های زن در دوره‌های مختلف تاریخی آشنا می‌شود. نکات عنوان شده از اهمیت اثر نمی‌کاهد، زیرا چنین اثری در حوزه‌ی مطالعات تاریخی و اجتماعی تاکنون انجام نشده است. مؤلف اثر حاضر، به دلیل این که توانسته است شخصیت بسیاری از زنان متنفذ و حکومتگر تاریخ ایران و اقوام و طوایف را معرفی نماید، اثر ارزشمندی را به جامعه‌ی علمی ارائه کرده و بخشی از نیازهای پژوهشگران فراهم آورده است.

پی‌نوشت:

۱. گویری، سوزان؛ *آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی*؛ تهران، قطره، ۱۳۷۱، ص ۵.
۲. شعبانی، رضا؛ *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*؛ قوس، تهران، ۱۳۷۱، ص ۹۴.
۳. کالج، مالکوم؛ *پارتیان*؛ ترجمه مسعود رجب نیا؛ تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۸۵.
۴. کریستن سن، آرتور؛ *ساسانیان*؛ ترجمه‌ی رشید یاسمی؛ تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱، ص ۴۳۲.
۵. همان ص ۴۳۴.
۶. ثواب، جهانبخش؛ *زنان فرمانروا*؛ شیراز، نوید شیراز، ۱۳۸۶، ص ۱.
۷. همان، ص ۲.
۸. همان، ص ۸-۷.
۹. درباره‌ی شرح مختصر شخصیت‌های نام برده شده به صفحات هفت تا بیست کتاب پیشین مراجعه شود. متأسفانه نویسنده‌ی اثر، استرآبادی شرح مفصلی درباره‌ی شخصیت‌های مزبور ارائه نمی‌دهد و بیشتر روایت‌های وی درباره‌ی زنان، جنبه‌ی داستانی و روایی دارد. گاهی توصیف‌ها و داستان‌هایی که وی روایت می‌کند، صرفاً برای جذاب و خواندنی کردن شخصیت‌هایی است که وی درباره‌ی آن‌ها بحث می‌کند.

داشته‌اند، نیز کسانی نام برده شده‌اند.^۷ در رساله‌ی خطی، نخستین فردی که نجفقلی استرآبادی از وی یاد کرده، «سیده» همسر فخرالدوله‌ی دیلمی است. سیده پس از مرگ همسرش نیابت سلطنت فرزندان را به دست گرفت و مدت بیست سال قدرت مناطق مرکزی و شمالی ایران را برعهده داشت. استرآبادی در ذیل برشمردن شخصیت وی، داستان چگونگی برخورد سلطان محمود غزنوی را با وی که صرفاً روایتی داستانی و بدون مآخذ و صحت تاریخی است، آورده با این حال در روایت مذکور، سیده را زنی شجاع و بادرایت معرفی کرده است.^۸

از زنان دیگری که مؤلف درباره‌ی آن‌ها شرح مختصری داده است، می‌توان به **ترکان خاتون** از اتابکان سلغری، **سلطان رضیه** از سلاطین خلیج، **همای دختر بهمن کیانی** - پادشاه اسطوره‌ای باستانی - **پادشاه خاتون** و **قتلغ ترکان فراختایی**، **آزمیدخت**، **پوراندخت** و **مادر شاپور دوم ساسانی**، **ساتی بیک ایلخانی**، **پریخان خانم** و **مهدعلیا صفوی**، **تاجلی بیگم خانم** و **مهدعلیای ملک جهان خانم قاجاری**، **ختک خاتون ترک حاکم بخارا** که هم زمان با ورود اعراب به خراسان پادشاه بخارا بود، **خیزران** و **مادر مقتدر خلیفه عباسی** و **آبش خاتون** حاکم فارس که در عصر هلاکو حاکم فارس بود، نام می‌برد.^۹

در بخش دوم، پژوهشگر براساس حروف الفبایی شخصیت‌های «زنان فرمانروا» را با تکیه بر منابع و مآخذ معرفی کرده است. تعداد شخصیت‌هایی که وی از نظر کمی بررسی کرده است، بسیار زیاد است. متأسفانه محقق فهرستی تفصیلی از شخصیت‌های موردنظر که درباره‌ی آن‌ها تحقیق و بررسی کرده است، ارائه نداده است، بنابراین خواننده از تعداد شخصیت‌های بررسی‌شده و نام آن‌ها، بدون مراجعه به متن کتاب و یا بررسی نمایه آگاهی نمی‌یابد. در مجموع با وجود نقصان‌های کتاب، پژوهشگر با تکیه بر اسناد و مدارکی که در دست داشته است، تلاش نموده تا به دقت نقش زنان مؤثر در اوضاع سیاسی و اجتماعی هر دوره را بررسی کند. هرچند پژوهشگر سعی